

## آداب و مراحل نامه‌نگاری و انواع نامه در مقاتل‌الشهدای ابوالمفاخر رازی، کهن‌ترین مقتل زبان فارسی

مهدی طهماسبی<sup>۱</sup>، مسعود فروزنده<sup>۲</sup>، جهانگیر صفری<sup>۳</sup>

### چکیده

یکی از کهن‌ترین، رایج‌ترین و فراگیرترین وسایل ارتباط جمعی در میان انسان‌ها، نامه و نامه‌نگاری است. ابوالمفاخر رازی شاعر، نویسنده و مورخ قرن ۵ و ۶ هجری، در کهن‌ترین مقتل زبان فارسی به مقوله قیام حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> پرداخته و آن را به صورت مفصل نقل کرده است. ماجرای قیام حضرت سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> و رخداد عاشورا پیشینه‌ای ویژه دارد و سیر پیچیده‌ای را طی نموده است. برای شناخت بخشی از این سیر می‌بایست به زوایای مختلف این حرکت اشراف پیدا کرد. یکی از منابع موجود در مقاتل‌الشهدای ابوالمفاخر رازی، نامه‌ها هستند که تنوع خاصی دارند. آداب و مراحل نامه‌نگاری از دیدگاه ابوالمفاخر رازی متنوع و کاربردی است که نشان‌دهنده وجود نوعی نظم اداری و مدیریتی در این خصوص است. انواع نامه در مقاتل‌الشهدا عبارتند از: دعوت‌نامه، تعهدنامه، نامه منظوم، منشور، فتح‌نامه، تهنیت‌نامه، نامه اداری، کسب تکلیف نظامی، تهدید، دستور اطلاعاتی، ردیه، مشافهه، گزارش‌نامه، امانت‌نامه و عهدنامه، نامه احتراز و نامه نیرنگ. نبوغ شعری ابوالمفاخر رازی را در ترجمه نامه‌ها می‌توان به وضوح مشاهده کرد.

**واژه‌های کلیدی:** عاشورا، ابوالمفاخر رازی، انواع نامه، آداب نامه‌نگاری.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه شهرکرد. شهرکرد. ایران (نویسنده مسئول). tahmaseby85@yahoo.com.

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه شهرکرد. شهرکرد. ایران. feroozandeh.ma@gmail.com

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه شهرکرد. شهرکرد. ایران. Safari-7.6@yahoo.com

## ۱. مقدمه

یکی از کهن‌ترین، رایج‌ترین و فراگیرترین وسایل ارتباط جمعی در میان اقوام مختلف، نامه و نامه‌نگاری است. «نامه از دیرباز به عنوان یک وسیله ارتباطی دوجانبه، آرامش‌بخش و اثرگذار ایفای نقش می‌نموده و پیش‌تر از آن‌که وسایل ارتباط جمعی (نظیر تلفن و غیره) از نظر کمی و کیفی گسترش بیابند، از جایگاه ارزشمندی در تعاملات و ارتباطات انسانی برخوردار بوده است» (طهماسبی، ۱۴۰۱: ۵).

دیرینگی و قدمت نامه در ایران، بنا به گفته فردوسی در شاهنامه، به دوران پیشدادیان برمی‌گردد و در منابع تاریخی از وجود مکاتبات و نگاشته‌هایی از دوره هخامنشیان یاد می‌کنند. «در آن زمان واژه‌ها را با خط میخی روی پوست دباغی شده جانوران می‌نوشتند و سپس آن پوست را به دست چاپار می‌دادند تا به مقصد برسانند» (رضائی، ۱۳۹۲: ۱۰۹).

پایه‌گذار مکاتبات نوین در اعراب، پیامبر گرامی اسلام (ص) بوده که طبق اشارات تاریخی نامه‌نگاری‌هایی با فرمان‌روایان بزرگ هم‌روزگار خویش داشته است. «پیغمبر (ص) پس از ذی قار که کار کسری ضعیف شده بود، نامه نوشت و به پرویز فرستاد» (بلعمی، ۱۳۷۲: ۱۰۰). پس از ایشان، حضرت علی (ع) است. بخش عمده‌ای از نهج‌البلاغه متعلق به نامه‌های آن حضرت است. ماجرای قیام حضرت سیدالشهدا (ع) و رخداد عاشورا پیشینه مهمی دارد و سیر پیچیده‌ای را طی کرده است. برای شناخت بخشی از این سیر می‌بایست به زوایای مختلف این حرکت اشراف پیدا کرد. یکی از منابع موجود در مقاتل‌الشهدای ابوالمفاخر رازی - کهن‌ترین مقتل زبان فارسی - نامه‌ها هستند که تنوع خاصی دارند و در عین حال تاکنون به آن‌ها پرداخته نشده است. «بررسی و دقت نظر در متن این نوشته‌ها می‌تواند تا حد زیادی خواننده را با

چارچوب‌های برساخته ذهنی صادرکنندگان نامه‌ها آشنا کند و در عین حال این نوشته‌ها چشم‌اندازی از نظامات اندیشه‌ای آن‌ها را به شکل آشکار یا در لایه‌های پنهان نامه برملا می‌کند» (متولی، ۱۳۹۱: ۳).

## ۲. پیشینه تحقیق و روش تحقیق

در خصوص پرداختن به موضوع نامه و نامه‌نگاری در متون تاریخی نظیر تاریخ بیهقی، جهانگشای جوینی و شاهنامه فردوسی مقالات و پایان‌نامه‌هایی منتشر شده است؛ اما در مورد جایگاه، ارزش و انواع این نامه‌ها در مقتل و تاریخ عاشورا خصوصاً مقاتل‌الشهدای ابوالمفاخر رازی که قدیمی‌ترین منبع زبان فارسی با موضوع عاشورا و قیام امام حسین<sup>(ع)</sup> است، تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی در قالب کتاب یا مقاله صورت نپذیرفته و مقاله فعلی نخستین اثر در این حوزه به شمار می‌رود. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای و متن‌پژوهی انجام شده است.

## ۳. معرفی مؤلف

ابوالمفاخر رازی، از شاعران پارسی‌گوی دوره سلجوقیان و معاصر با محمد بن ملک‌شاه و پسرش مسعود بوده است. قدیمی‌ترین منبعی که از وی نام برده، «فهرست اسمای علمای شیعه و مصانیفهم» اثر منتجب‌الدین رازی عالم قرن ششم هجری است که از او به عنوان «شمس‌الدین ابوالمفاخر ابن محمد رازی، مداح آل رسول‌الله صلوات الله و سلامه علیه و علیهم، صالح فاضل» یاد می‌کند (منتجب‌الدین، ۱۴۰۶: ۲۶).

در خصوص زمان تولد ابوالمفاخر با عنایت به اشاره‌ای که دولت‌شاه سمرقندی و پس از او همه تذکره‌نویسان و ارباب تراجم داشته‌اند، «او به روزگار دولت سلطان غیاث‌الدین محمد بن ملک‌شاه می‌زیست» (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۷۴). در مجالس‌العشاق

در خصوص سلطان سلجوقی چنین آمده: «ولادت سلطان محمد در شعبان چهارصد و هفتاد و چهار بوده و پادشاهی او در چهارصد و نود و هشت و مدت سلطنت او سیزده سال و مدت عمرش سی و هفت سال و چهار روز بوده» (گازرگاهی، ۱۳۷۶: ۳۰۲). پس می‌توان تولد ابوالمفاخر را بین سال‌های ۴۶۰ تا ۴۷۰ ه.ق. برشمرد.

القاب صالح و فاضل را که منتجب‌الدین رازی برای ابوالمفاخر مداح اهل بیت<sup>(ع)</sup> ذکر می‌کند، باید این چنین تفسیر کرد: «صالح» نشان شایستگی معنوی و رفتاری و «فاضل» شأن و ارزش جایگاه علمی، اندیشه‌ورزی و سخنوری ابوالمفاخر رازی است. دولت‌شاه سمرقندی دربارهٔ ابوالمفاخر آورده است:

«او دانشمندی کامل و شاعر و ادیبی فاضل بود و در فنون علم بهره‌ای تمام داشت و او را یکی از استادان می‌دانند. و رای شعر و شاعری، او را انواع فضایل است و اشعار او بیشتر بر طریق لغز واقع شده و این صنعت او را مسلم است و در مناقب سلطان الجنّ و الانس ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الدعاء چند قصیده دارد جمله مصنوع و متین؛ اما آنچه شهرتی عظیم یافته و اکثر شعرا در تتبع و جواب آن اقدام نموده‌اند، مطلعش این است:

بال مرّصع بسوخت مرغ ملمع بدن

اشک زلیخا بریخت یوسف گل‌پیرهن

و اکابر مطلع‌ها درین باب گفته‌اند غالباً در صفت طلوع نیر اعظم، بدین سیاق نگفته باشند و بعضی در صفت غروب آفتاب نیز گفته‌اند و جواب اکابر مر این قصیده را ذیل ذکر فضلا خواهد آمد» (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۷۶).

نویسنده عرفات العاشقین درباره رازی می‌نویسد:

«مفخر الکاملین، مرجع السالکین، صاحب کمالات حقیقی و مجازی، ابوالمفاخر رازی سرور علمای عصر و مفخر فضلالی دهر است؛ به لب ذوق و کام مراد رساننده، و حاوی فحای ظاهر و باطنی، جامع مجامع صوری و معنوی است. الحق ادیبی فاضل و دانشمندی کامل است» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

آذر بیگدلی او را فاخری رازی عنوان می‌کند:

«فاخری، اسمش ابوالمفاخر، شاعری کامل و ادیبی فاضل و صاحب فضائل بسیار بوده، دیوانش به نظر رسید. از استادان شمرده می‌شود. در روزگار دولت غیاث‌الدین محمد بن ملک‌شاه سلجوقی بوده و فحول شعرا متعرض جواب این مطلع گشته به این متانت نگفته‌اند. این است که نوشته می‌شود:

بال مرصع بسوخت مرغ ملمع‌بدن

اشک زلیخا بریخت یوسف گل‌پیرهن»

(آذربئیگدلی، ۱۳۳۷: ۲۲۱)

دولتشاه او را دانشمندی کامل و شاعر و ادیبی فاضل شمرده و از وی با عنوان استادالشعرا یاد کرده است (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۶۱). برخی از منابع لقب فخرالشعرا را نیز به نام وی افزوده‌اند (رازی، ۱۳۷۸: ۳۳/۳؛ شوشتری، ۱۳۷۷: ۶۱۴/۲). در منابع مختلف القاب متعدد دیگری همچون افصح‌الشعرا، ملک‌الکلام، حکیم‌الکامل، امام‌العالم العاقل‌الکامل‌الفاضل‌العارف به اسرار ربّانی و کنوز رموز گنج سبحانی، افضل‌الشعرا، ماسلف، ملک‌الفضلا و فخرالقضات توسط نگارندگان و نویسندگان در سده‌های پی‌در پی برای او به کار برده شده که نشان جایگاه والا و ارزشمند وی بوده است.

اطلاعات و دانستنی‌های ما نسبت به زوایای مختلف زندگی و آثار و تولیدات فکری و فرهنگی او بسیار اندک است. همین ناشناختگی و دور از دست بودن زوایای زندگی این شاعر عالم و عالم شاعر باعث شده که در طول سال‌های گذشته ابوالمفاخر کمتر مورد توجه پژوهشگران ادبیات فارسی عصر سلجوقیان و نیز محققان عرصه ادبیات عاشورایی به‌ویژه مقتل‌پژوهان قرار گیرد؛ با آن‌که به اذعان تذکره‌نویسانی همچون دولت‌شاه سمرقندی در دستگاه حاکمان و درباریان محلی و حکومت مرکزی سلجوقیان از ارج و قرب حائز توجهی برخوردار بوده است. در خصوص سال درگذشت ابوالمفاخر به علت نبود منابع کافی نمی‌توان اظهار نظر دقیقی داشت. «در آتشکده آذرضمن بیان ابیاتی سال مرگ وی در آغاز قرن هفتم یعنی ششصد هجری قمری نگاشته شده است» (کافی، ۱۳۸۶: ۱۶۳). به نظر نمی‌رسد این تاریخ درست باشد. دولت‌شاه سمرقندی از قول ابوطاهر خاتونی نقل کرده:

«که سلطان مسعود بن محمد بن ملک‌شاه در ولایت ری به وقت عزیمت مازندران نزول کرد و لشکریان او در مزارع اهالی ری، چهارپایان گذاشتند و بی‌رسمی و بی‌ضبطی می‌کردند، ابوالمفاخر این قطعه به سلطان فرستاد و سلطان لشکریان را از خرابی منع و زجر کلی فرمود» (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۷۶).

ظاهراً ابوالمفاخر تا پایان زندگی سلطان مسعود سلجوقی در سال ۵۴۷ ه.ق. زنده بوده و بعد از آن در ری درگذشته است.

#### ۴. آداب نامه‌نگاری و انواع نامه در مقاتل‌الشهدا

##### ۴-۱. بسامد واژه نامه در مقاتل‌الشهدا

مقاتل‌الشهدای ابوالمفاخر یک متن آیینی، تاریخی و مقتل بوده که یادگار روزگار سلجوقیان در سال‌های آغازین قرن ششم هجری با موضوعی خاص و چارچوبی مشخص است. واژه نامه ۷۹ بار در آن تکرار شده و این پرکاربرد و بسامد شایان توجه است. ابوالمفاخر رازی در کاربرد نامه و متعلقات آن، هم به جزئیات دیوانی آن اشاره می‌کند و هم به کاربرد نامه و انواعش. هرچند در ریزه‌کاری‌های دیوان‌سالاری و مکاتبات رسمی به اندازه ابوالفضل بیهقی و حکیم فردوسی ورود نمی‌کند، اما در نوع خود توجه وی در کهن‌ترین مکتب فارسی حائز اهمیت است.

##### ۴-۲. مراحل نامه‌نگاری از دیدگاه ابوالمفاخر

از فحوای نامه‌ها و محتوای آن‌ها که ابوالمفاخر نقل کرده، هم مراحل مکاتبات را می‌توان دریافت و هم اصطلاحات خاصی را که به درک صحیح موضوع کمک می‌کنند.

##### ۴-۲-۱. مشاوره گرفتن در خوانش و قرائت و رایزنی کردن با هم

«در مورد قرائت نامه‌ها آنچه از شاهنامه و دیگر متون کهن فارسی برمی‌آید، آن است که نامه‌های غیر محرمانه را شاهان خود نمی‌خوانده‌اند؛ بلکه دبیران نامه‌ها را برای شاهان قرائت می‌کردند. چنان‌که نوشتن نامه‌ها وظیفه اصلی اعضای دیوان رسالت بوده، خواندن نامه‌های رسیده و گزارش اخباری که به وسیله مَنهیان دریافت شده است نیز از وظایف آنان بوده و مخصوصاً صاحب دیوان در این مورد وظیفه بیشتری داشته است» (رکنی یزدی، ۱۳۷۴: ۲۵۰).

ابوالمفاخر برای هر دو جبهه، مشاوره گرفتن در خوانش و قرائت و رایزنی را ذکر می‌کند:

«چون نامه به یزید رسید، صرخون مولای معاویه را بخواند. گفت: چه گویی در این که مسلم را حسین بن علی<sup>(ع)</sup> به کوفه فرستاده است تا بیعت می‌ستاند و می‌گویند نعمان مردی ضعیف است؟ اکنون که را صواب دانی که به کوفه فرستیم؟ و یزید علیه اللعنة بر عبیدالله زیاد کافر ملعون خشمناک بود. صرخون گفت: چه گویی که اگر معاویه زنده بودی، تو را اشارت کردی که به رای و تدبیر او کار کن؟ یزید گفت: آن کیست؟ صرخون منشوری به یزید داد که معاویه از بهر عبیدالله زیاد فرموده بود به حکومت کوفه و بصره و گفت: مراد معاویه این بود و مرا فرموده منشور بنویسم. اکنون این دو شهر وی را مسلم دار تا وی به این شغل قیام نماید و منشور نامه کوفه و بصره فرستاد» (نسخه خطی ۴۹۲۰: برگ ۶)؛ هم‌چنین «... و در رفت. چون حسین<sup>(ع)</sup> وی را بدید، بشناخت. وی را باز پرسید و بنشانند. آنگه صالح نامه پیش حسین<sup>(ع)</sup> بنهاد. حسین<sup>(ع)</sup> عبدالله عباس را بخواند و از آتش آگاه کرد» (همان: برگ ۳).

#### ۲-۲-۴. پاسخ‌گویی

هرچند براساس نوع توصیف ابوالمفاخر و البته تأکیدات تاریخ‌نگاران می‌توان گفت که در زمان وقوع رخداد قیام سیدالشهدا در سال ۶۰ هجری هنوز دبیرخانه یا دیوان رسالت وجود نداشته یا اگر بوده به صورت خیلی ابتدایی و ساده اداره می‌شده، پاسخ‌گویی توسط کارگزار یا خادم انجام شده است. گاهی خادمی جواب نامه را می‌نوشته: «در حال سعد غلام امیرالمؤمنین را بخوانند و جواب نامه‌ای بازنوشت به سلیمان بن سرد و محمد کثیر و نجیبی سعد داد و یکی به صالح و به کوفه فرستاد» (همان، برگ ۴).

گاهی کارگزاری را که سواد و هنر نگارش داشته، فرامی‌خواندند تا پاسخ‌گوی نامه‌ها باشد و جواب آن‌ها را بنویسد:

«پس یزید پلید مسلم بن عمرو الباهلی را بخواند تا به عبیدالله نامه نوشت که: اما بعد، بدان که شیعه من از کوفه نامه نوشته‌اند که مسلم به کوفه آمده و بیعت می‌ستاند. چون نامه بخوانی، به کوفه روی و پسر عقیل بازطلبی و در بند کنی یا بکشی یا از شهرش بیرون کنی. والسلام» (همان، برگ ۶).

ابوالمفاخر از پاسخ نامه‌های خویشاوندان درجه یک هم یاد می‌کند: «عبیدالله عباس چشم درد می‌کرد. علی ابن عبدالله را فرمود تا نامه را در ساعت جواب بنویشت» (همان، برگ ۲).

طبق روایت ابوالمفاخر رازی حضرت سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> خودشان بسیاری از نامه را پاسخ می‌دادند:

«چون نامه به حسین<sup>(ع)</sup> رسید، جواب نوشت که «اما بعد، فإن کتابک ورد علی فقرأته و فهمت ما ذکرت و أعلمک ائی رأیت جدی رسول الله صلی الله علیه وآله فی منامی فخبّرتنی بأمر و أنا ماض له، کان لی ام علیّ و الله یا ابن عمّی، لو کنت فی جحرهاّمه من هوامّ الأرض لاستخرجونی و یقتلونّی. و الله یا ابن عمّی، لیعتدنّ علی کما اعتدت الیهود علی السّبت و السّلام.» یعنی نامه تو ای عبدالله به من رسید. برخواندم و بر مضمون آن واقف گشتم. بدانک من جدم را به خواب دیدم و احوال من چنانک خواهد بود، از وی شنیدم. به خدای ای عبدالله، اگر من در سوراخ موری پنهان شوم، ایشان مرا از آنجا بیرون آرند و هلاک کنند و بر من بیرون آیند و تعدی کنند. چنانک جهودان در شنبه تعدی کردند. والسلام» (همان، برگ ۲۴).

## ۴-۲-۳. قاصد

فرستادن نامه عمدتاً از طریق قاصد بوده است. قاصد یا پیک فرد مورد اعتماد و کارآزموده‌ای است که هم محرم اسرار بوده و هم به مسیر رساندن نامه اشراف داشته است. گاه این فرد از فرزندان صاحب نامه است: «اما نامه سعید ابن العاص که نوشته بود، این است: فرزند خویش یحیی را پیش تو فرستادم. با او پیش من آی تا تو را ایمن گردانم و به محلی رفیع و جایتی منیع برسانم. والسلام» (همان، برگ ۲۴). یا از نزدیکان و معتمدان وی: «آن‌گاه نامه را مهر کرد و مسلم را بخواند و نامه را بدو داد» (همان، برگ ۵).

## ۴-۲-۴. مهر کردن

زدن مهر بر نامه یا طومار مشروعیت بخشی به آن و ارزشمند کردن آن است و «جایگاه مهر موضوع مهمی است که در سندشناسی به آن توجه می‌شود. برای مثال، مهر شاهان، علما، روحانیون و وزرا در محل خاصی از انواع سند زده می‌شد» (فراستی، ۱۳۹۵: ۶۲). در مقاتل الشهدا نامه‌های ممهور به دست قاصد سپرده می‌شود: «و نامه مهر کرد و به سعید فرستاد» (نسخه خطی ۴۹۲۰: برگ ۶). ابوالمفاخر به نکته نامه ممهور توجه ویژه‌ای داشته است: «دست از حسین باز مدار تا وقتی که بر من بیعت کنند و نامه را مهر کرد و فرستاد.»

## ۴-۲-۵. جواب گرفتن فوری

پاسخ‌های فوری که قاصد نامه آن را با خویش برمی‌گرداند، از موارد اشاره ابوالمفاخر است:

عبدالله عباس چشم درد می‌کرد. علی بن عبدالله را فرمود تا نامه را در ساعت جواب بنوشت که: «اما بعد، آن‌که خود را امیرالمؤمنین نام کرده‌ای، بالله و ثم بالله که اگر حسین علی<sup>(ع)</sup> را بیازاری، شقی‌ترین خلقان باشی به دنیا و آخرت. تا دانسته باشی والسلام.» و قاصد بازگردانید (همان، برگ ۲).

## ۴-۲-۶. موکل

درباره نامه‌نگاری شاهان گفته شده است:

«پادشاهان دبیران را برتری می‌نهادند و برتری این هنر را می‌شناخته‌اند و می‌گفته‌اند که دبیرانند که کارها را به سامان می‌رسانند و کمال شهریاری و آبروی پادشاهی‌اند و زبان گویای شاهان و گنجور و نگاهبان خواسته‌های آنان در میان رعایا و در شهرها امین پادشاه هستند. پادشاهان ایران هرگاه لشکری به جایی گسیل می‌داشتند، یکی از دبیران بنام را با آنان می‌فرستادند و به سپهسالار می‌فرمودند که مبادا کاری جز با رأی این دبیر کرده باشی و به این دبیر می‌فرمودند که پیشبرد کارهای این سپاه با تو است» (دانش‌پژوه، ۱۳۴۹: ۴۱).

ابوالمفاخر از این شخص به لقب موکل یاد می‌کند:

«آنکه حسین<sup>(ع)</sup> دیگر روز برخاست بامداد و می‌راند تا به بیت‌البحانات رسید. ناگاه حر را بدید که پیش وی بگرفت و نامه‌ای از عبیدالله زیاد علیه‌اللعنة به حسین<sup>(ع)</sup> نمود و گفت: این نامه به من نوشته است و مرا صاحب‌غرض می‌داند و می‌خواهد خلقی را بدین سبب بر من خندانند و در این نامه نوشته است که حسین علی<sup>(ع)</sup> بگیر و قاصد عبیدالله لعین بر من موکل است. تدبیر چیست؟ پس حسین<sup>(ع)</sup> گفت: ای حر، آن خبر شنیده‌ای که جدم فرموده است: «انا شجرة الهدی و علی اصلها و فاطمة فرعها و الحسن و الحسين ثمرتها و شيعتنا اوراقها»؟ چون چنین است، تن به قضا نهاده‌ایم؛ اما درخت به آب پرورده شود و چون آب بازگیرند، خشک شود. آنکه حر گفت: یا حسین<sup>(ع)</sup> لشکر رسید و قاصد عبیدالله ملعون بر من موکل است و نامه این است که می‌بینی» (همان، برگ ۲۸).

۴-۲-۷. نورد

لایه یا پیچ طومار و نامه را اشاره دارد. ابوالمفاخر در بیتی این اصطلاح را به کار برده است:

هر نوردی که ز طومار غمم باز کنی

حرف‌ها بینی کآلوده به خون جگرم

## ۵. انواع نامه‌ها

### ۵-۱. دعوت‌نامه

نامه یا نامه‌هایی که به واسطه آن از مدعو دعوت شده که با توجه به فضای سیاسی و اجتماعی در میان آن قوم حضور یابد.

«آنکه آن میوه دل مصطفی و نور دیده مرتضی و زهرا در پیش ایستاد و هر دو قوم بدو اقتدا کردند و نماز بگذارند. بعد از آن بر قبضه شمشیر تکیه زد و خطبه بلیغ بگفت. آنکه بگفت: ای قوم بدانید که من به اختیار خود نیامدم و کوفیان به من نامه‌های بسیار نوشتند» (همان، برگ ۳۸).

و این نامه نشانه قول مردم در پذیرش و پایداری حرفشان بوده است:

«دیگر سه نامه نوشته‌ای به خط خود و به حسین<sup>(ع)</sup> و او را خوانده‌ای و او به قول تو آمده است و امروز به حرب او می‌روی. پس نصر گفتم: یا عمر سعد، امیرالمؤمنین حسین<sup>(ع)</sup> می‌فرماید که بر نامه و پیغام تو بدینجا آمده‌ام» (همان، برگ ۳۱).

این نامه‌های دعوت الزام‌آور و به نوعی تمام‌کننده حجت بوده‌اند:

«عبدالله عباس روزی دیگر پیش حسین<sup>(ع)</sup> شد و گفت: یا بن رسول الله، با خدا استخاره کردی یا نه؟ حسین<sup>(ع)</sup> گفت: یا بن عباس، کوفیان چهار هزار نامه به من

فرستاده‌اند. اگر نروم، پیش خدای معذور نباشم و نخواهم که فردای قیامت کسی را بر من حجت باشد و ما حجتان خداییم. باید که خلق را بر ما حجت نباشد و مرا از رفتن چاره نیست و بخواهم رفت» (همان، برگ ۶).

در عین حال حضرت سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> هم به این نکته که با دعوت تشریف آورده‌اند، اشاره می‌کند: «حسین<sup>(ع)</sup> گفت: «کتب علی اهل و مصرکم و هذا ان اقدم فاذا ما کرهتونی انصرف عنهم» یعنی مرا این قوم به نامه و پیغام خوانده‌اند؛ اما اگر کارهند و پیشیمان شده‌اند تا بازگردم» (همان، برگ ۳۸).

#### ۵-۲. تعهدنامه

دعوت‌نامه با گونه‌ای دیگر از نامه درهم تنیده شده که آن تعهدنامه بوده و شرایط و الزامات خاص خودش را داشته است. آنچه از روایت ابوالمفاخر در خصوص این نوع نامه برمی‌آید، سوگند خوردن برای ایستادن پای عهد و پیمان تا مرحله جان‌سپاری در مقدمه نامه به شمار می‌رود:

«پس قوم عظیم به قصر سلیمان بن صرد الخزاعی جمع شدند و به هلاکت معاویه بشارت و بشاشت نمودند وی را و شکر خدای تعالی بگذازدند. آنکه سلیمان را گفتند: نامه‌ای نویس به امیرالمؤمنین حسین<sup>(ع)</sup> و صدق و صفا و اعتقاد ما در حق وی او را معلوم گردان که ما همه شیعه او و پدر اویم. تا برخیزد و به کوفه آید تا ما وی را نصرت کنیم و فرمان او بریم و طاعات داری به جای آریم. سلیمان ابن صرد گفت: من نامه‌ای نویسم؛ اما بدان شرط که چون امیرالمؤمنین حسین<sup>(ع)</sup> اینجا رسد، او را نصرت کنید و یاری دهید و اگر به حرب گرفتار شود، پیش او جان‌سپاری و کارزار کنید و او را به دست دشمن باز ندهید. و اگر می‌دانید که وی را نصرت نخواهید کرد، او را مرزجانید و زحمت مدهید که وی در حرم خدای ایمن و آسوده نشسته است و

از مکر بزیید رسته. آن قوم همه یک‌زبان شدند و سوگندهای عظیم خوردند و عهد‌ها کردند که ما وی را یاری دهیم و اگر به حرب گرفتار شود، پیش او کارزار کنیم و وی را به دست دشمن باز ندهیم و جان خود فدا کنیم. سلیمان صرد گفت: مگر راست می‌گویند و عهد نشکنند و بر قول خود وفا کنند. در حال نامه‌ای نوشت به حسین<sup>(ع)</sup> که: اما بعد، ما گروه شیعت شکر خدای گذاردیم برآنکه دشمن تو را هلاک کرد که وی ظالم بود؛ یعنی معاویه که حق‌ها فرومی‌گذاشت و به باطل میل داشت و بی‌رضای امت، امامت می‌کرد و غنیمت ایشان به غضب می‌گرفت و خیار امت را می‌کشت و مال خدای بر خود و گردن‌کشان خود قسمت می‌کرد که لعنت و هلاکت نصیب وی باد چنانکه نصیب ثمود بود. اما بدان که ای حسین<sup>(ع)</sup> در کوفه کسی نیست که امامت را شاید. اگر ما را مشرف گردانی و رکاب مبارک جنبانی و به کوفه آیی، ما جمله بر تو بیعت کنیم و نعمان بن بشیر در قصر نشسته است و ما هیچ آدینه به نزدیک وی جمع نشویم و اگر که کوفه به حضور شریف تو منور گردد، ما وی را از شهر بیرون کنیم و تا به شام از اثر وی برویم؛ انشاء الله و هفتاد رئیس عهد‌نامه نوشتند و سوگندان خوردند و عهد کردند. اول سلیمان صرد و محمد کثیر و ورقاء غالب و عمر سعد علیه‌اللعنه و شمر ذی‌الجوشن علیه‌اللعنه و شیث ربیع و حجر ابن الاحجار و خولا ابن الاصبیح و عبدالرحمن مخنف و محمد اشعث و مثل ایشان هفتاد تن نامه‌ها نوشتند. صالح غلام محمد کثیر انجیلی به وی دادند و او دوستان امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> بود. وی را بفرستادند» (همان، برگ ۳).

### ۵-۲-۱. گواه گرفتن

یکی از شرایط دعوت‌نامه، داشتن گواه و شاهد برای صحت موضوع و به نوعی اثبات و محکم‌کاری بعدی است: «حسین<sup>(ع)</sup> پرسید که از آنجا که نامه نوشتند، کدام قوم حاضر بودند؟ ایشان گفتند: رؤسا و مهتران قبایل کوفه و نام‌های ایشان برشمرند» (همان، برگ ۵).

همین موضوع دلیلی برای حجت آوردن در مواجهه‌ها می‌شود:

«آنکه حسین<sup>(ع)</sup> روی به شبت ربیعی و حجر بن الاحجار کرد و گفت: شما به من رسولان فرستادید و نامه‌های بسیار نوشتید که درختان سبز گشت و جویبارها روان و میوه‌ها برسید. زینهار بیا که ما همه ساز کرده‌ایم و متابعت تو را بسته‌ایم. آن حرام‌زادگان انکار کردند و گفتند: ما از این خبر نداریم» (همان، برگ ۳۸).

یکی از علل انصراف بسیاری از بزرگان لشکر عمر سعد از انتقال پیام او برای حضرت سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> در روزهای اولیه ورود به کربلا، همین گواه بودن و نامه نوشتن است و خودشان به این موضوع معترفند:

«عمر سعد به کربلا فرود آمد، عروه بن قیس اعمش را گفت: یا عروه به نزدیک امیرالمؤمنین حسین<sup>(ع)</sup> شو و وی را بگوی بدانجا به چه کار آمده‌ای؟ عروه گفت: من از وی شرم دارم که من نیز به وی نامه نوشته‌ام و وی را خوانده‌ام. آن ملعون دگری را گفت: برو. او نیز همین جواب بداد. بر جمله اکابر که در لشکر بودند عرضه کرد، هیچ اختیار نکردند.»

چه خواهید از من چه کردم گناه؟

که بستید از این سان میان بر جفا

به نامه بخواندید و کردید عهد

کجا رفت عهد و کجا شد وفا؟

(همان، برگ ۳۱)

## ۵-۳. نامه منظوم

نامه‌های شاعرانه و منظوم در واقع ترجمه متن یا شعر عربی است که ابوالمفاخر آن را به شعر فارسی برگردانده و منظوم کرده است. در این نامه‌های منظوم، مخاطب با دو رویکرد روبه‌رو می‌شود: نامه‌ای که مبتنی بر زبان حال است. «زبان حال عبارت است از وضعیت ظاهری و رفتاری شخص که بیانگر اندیشه یا احساس او باشد یا آنچه به طور ضمنی می‌تواند اندیشه یا احساس کسی را بیان کند یا مناسب حالت روحی یا وضعیت ظاهری او باشد» (انوری، ۱۳۸۱: ۳۸۱۴/۵).

شعری به تازی بگفت که ترجمه این بود:

ای بخت ز خواب چشم بر کن

خاک در یار تاج سر کن

اندر حضرت چون نیست بهره

آهنگ عزیمت سفر کن

از جان و دل این تحیت از من

بپذیر و برو برش گذر کن...

(همان، برگ ۱۳)

و دوم نامه‌ای که ترکیبی از نثر ادیبانه و ذوق شاعرانه ابوالمفاخر در ترجمه نامه کوفیان است:

«ایشان وعده کردند که روز پنجشنبه به خانه سلیمان صرد جمع شوند و عهد تازه کردند و سوگند خوردند و در سه روز، آن هفتاد تن، هفتاد هزار مرد بیعت کردند. پس دیگر باره نامه‌ها نوشتند و اما نامه بازپسین که به دست هانی و سعید ابن الحنفی

این بود که: بسم الله الرحمن الرحيم للحسين بن علي بن ابي طالب، اما بعد، فان الناس ينتظرونك ولا رای لهم دونك. فاعجل ثم العجل یا بن رسول الله. فقد اخضر الجنات و انبعث و اورقت الاشجار. فاقدم اذا شئت فانا اتقدم الی جنید مجتده و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته». یعنی هزاران درود و تحیت و آفرین و محمادت بر آن زلال زمزم کرم و عندلیب باغ ارم باد. بر رای عالی عرضه داشته می‌آید:

نظم:

هیچ راییی نیست ما را بی‌وصال روی تو  
هیچ رنگی نیست ما را جز خم گیسوی تو  
بر عدو بگشا کمین و از ولی نصرت طلب  
ای نهاده حق تعالی فتح در بازوی تو ...

اگر رای عالی را اقتضا کند که رکاب بزرگوار بجناباند؛ که در این وقت مادر زمین طفل نبات را در کنار گرفته و درختان برگ و بار گرفته و چون متوجه شود، لشکری آراسته و پیراسته با خود بیارد. والسلام. و این نامه با هفتاد نامه دیگر که مهتران هر قوم نوشته بودند، بر دست هانی و سعید بفرستادند. (نسخه خطی ۴۹۲۰، برگ ۴)

#### ۴-۵. منشور

منشور در لغت به معنی «حکم، فرمان به ویژه فرمان حکومت و فرمان» (انوری، ۱۳۸۱: ج ۷، ۷۴۰۸) بوده و در مقاتل‌الشهدا هم بدین معنی به کار رفته است: «گفت: یا ویلک، ای پسر سعد، منشور حکومت ری امیر یزید به تو فرستاده است. اگر نروی، بازده تا دیگری بستاند و بود» و «صرخون منشوری به یزید داد که معاویه از بهر عبیدالله زیاد فرموده بود به حکومت کوفه و بصره.»

### ۵-۵. فتح‌نامه یا نامه فتح

نامه‌ای بوده که پس از پیروزی لشکر نوشته می‌شده و با ارسال به دست میشران، بشارت فتح را به شهرهای مختلف مملکت می‌رساندند و مردم به شادی و سرور و برپایی جشن می‌پرداختند (رک: رکنی یزدی، ۱۳۴۹: ۲۶۵).

یا مرغ خدنگ من بخواند

منسوبه فتح نامه از بر

(نسخه خطی ۴۹۲۰: برگ ۴۵)

### ۵-۶. تهنیت‌نامه

«آنگه بفرمود تا هانی عروه را نیز بکشتند و سر هر دو باز کردند و تن هر دو در بازار قصابان بر دار کردند. و نامه بنوشت با یزید پلید علیه‌اللعنه به تهنیت فتح بر مسلم و آن سرها با نامه بفرستاد. چون به یزید پلید برسید، شادمان گردید. بفرمود تا سر مظلومان به دروازه دمشق درآویختند و جواب نامه نوشت به عبیدالله ملعون به تحمید و نوازش‌های بسیار و هر یکی از آن‌ها که سرها برده بود، هزار درم بداد» (همان: برگ ۱۵).

### ۵-۷. نامه‌های اداری

#### ۵-۷-۱. کسب تکلیف نظامی

نامه‌ای که برای دستیابی به راهبردی خاص و تصمیمی نظامی از سوی نیروهای زیردست نظامی یا حکومتی به مافوق فرستاده می‌شد و در آن ارائه طریق برای حل معضل پیش آمده می‌نمودند. نظیر موارد زیر که در خصوص تعیین تکلیف نظامی است:

«تا درین بودند که ناگاه حرابن یزید الریاحی در مقابل حسین<sup>(ع)</sup> فرود آمد و نامه

نوشت به عبیدالله ملعون که حسین<sup>(ع)</sup> به دشت کربلا فرود آمد و ما را طاق مقاومت

لشکر او نیست» (همان: برگ ۳۴).

«آنکه به عبیدالله زیاد علیه‌اللعنه نامه‌ای نوشت که «اما بعد حیث و نزلتُ الحسین و بعثت الیه رسولا و فسألته عماذا قدمت و ما تطلب. فقال كتب اهل مصرکم و اتتنی رسلهم یسألون القدوم فقدمت. فاما اذا کرهت منونی و بدالهم غیر ما اتتنی رسلهم فانا منصرف عنهم. یعنی بدانک من آمدم و در مقابل حسین<sup>(ع)</sup> فرود آمدم و پیغام بگزاردم که به چه کار آمده‌ای و چه می‌طلبی؟ گفت: اهل کوفه مرا به نامه و پیغام آورده‌اند و اگر نمی‌خواهند و پشیمان شده‌اند تا هم از اینجا بازگردم» (همان: برگ ۳۴).

ابوالمفاخر این نامه را در موردی غیر از موارد نظامی به کار گرفته است:

«آنکه ابراهیم آواز برآورد که با ما چه خواهی کرد؟ گفت: شما را به زندان خواهم کرد و نامه خواهم نوشت به یزید تا چه فرماید. اگر گوید ایشان را رها کن، رها کنم و اگر گوید بکش، بکشم» (همان: برگ ۱۶).

#### ۵-۷-۲. نامه‌های تهدید یا تهدیدنامه‌ها

گاه لحن نامه ضرباهنگ تندی به خود می‌گیرد و مخاطب مورد تهدید واقع می‌شود:

«آنکه نامه‌ای نوشت به عمر سعد که یعنی تو را نفرستادم به حسین<sup>(ع)</sup> و اصحابش تا تو ایشان را به نزدیک من شفیع باشی. اگر حسین و اصحابش فرو آیند، همه را دست بسته به من فرست و اگر نه همه را بکش و مثله کن. چنانک قوم بنی‌امیه با حمزه کردند که ایشان مستحق اینند و چون حسین<sup>(ع)</sup> را کشته باشید، اسبان بر سینه و پشت او برانید. اگر بعد از مرگ وی را مضررتی نباشد، تو را جزای مطیعان بود. و اگر نتوانی لشکر به شمر ذی‌الجوشن سپار که ما فرموده‌ایم او را آنچه باید کرد والسلام. آنگاه شمر علیه‌اللعنه نامه به عمر سعد رسانید» (همان: برگ ۳۱).

### ۵-۷-۳. دستور اطلاعاتی

یکی از مواردی که در نامه‌های اداری بدان اشاره شده، تلاش برای مراقبت، جاسوسی و اشراف اطلاعاتی است:

«دیگر در نامه نوشت که حسین بن علی<sup>(ع)</sup> قصد عراق دارد. زینهار! سر راه‌ها نگاه دار و جاسوسان برگمار و هر خبر و احوال که باشد، اعلام می‌کند» (همان: برگ ۳۷).

### ۵-۸. ردیه

جواب نامه مکتوب، گاه مکتوب بوده و گاه پاسخ شفاهی داده می‌شده است. گاه نیز پاسخی به این نامه‌ها داده نمی‌شد؛ بلکه آن را رد می‌کردند و با این روش به نوعی به آن اعتراض می‌نمودند.

«چون نامه به ولید رسید، در حال آنچ فرموده بود، به جای آورد. چون نامه و هدیه به حسین<sup>(ع)</sup> رسید، حسین<sup>(ع)</sup> گفت: اگر در این مکرری و حیلتی نیست، او را با من چه کار که به مدینه باشم یا به مکه. تا در این بود، کلاغی بانگ کرد و در عرب بانگ کلاغ نکوهیده دارند و زاغ و عقعق پسندیده. آنکه حسین<sup>(ع)</sup> گفت: این کلاغ مرا خبر می‌کند از مکر یزید و قبول ناکردن هدیه‌ها. آنکه آن مال‌ها را باز پس فرستاد و نامه را جواب نوشت. قاصد گفت: یا بن رسول الله، نامه را جواب نویس. گفت: «مَالُهُ عِنْدِي جَوَابٌ؛ لَأَنَّهٗ قَدْ حَقَّقْتُ عَلَيْهِ كَلِمَةَ الْعَذَابِ». قاصد بازگشت و هرچه شنیده بود از حسین<sup>(ع)</sup> با یزید علیه‌اللعنه بگفت» (همان: برگ ۲).

### ۵-۹. مشافهه یا جواب شفاهی

ابوالمفاخر این نمونه نامه را به وسیله قاصد بیان می‌کند و مربوط عرصه زد و خورد است:

«خبر به عبیدالله زیاد بردند که این قوم جان از دست مسلم نخواهند برد.

عبیدالله قاصد به محمد اشعث فرستاد که ما تو را با سیصد مرد مبارز به یک مرد تنها فرستادیم. این چه ادبار و خذلان است که تو را دامن‌گیر شده است که با یک کس درمانیده‌ای، اما چون چنین است او را زینهار نیاززاری و به لطف و مراعات پیش من آری. چون محمد اشعث ملعون آن بشنید، جواب نوشت که اما بعد بدان امیر تا معلوم است و می‌دانی که این مرد از کدام اصل و نسب است و مردی و شجاعت در طبع وی مطبوع است و آنچه تو فرمایی، غیر مشروع است. خدای تعالی مرا دیر از چنین کار نگه دارد. انه ولی بذلک و القادر علیه. آنگاه نامه به عبیدالله روسیاه فرستاد» (همان: همان‌جا).

#### ۱۰-۵. گزارش نامه یا نامه خبری

در این نامه گزارشی از موارد پیش‌آمده و اوضاع برای اطلاع مافوق فرستاده می‌شده است. تعبیر ابوالمفاخر برای بیان گزارش خبری «چنان نمود» است:

«که اما بدانکه ولید بن عتبه امیر مدینه است، به من چنان نمود که حسین علی<sup>(ع)</sup> و عبدالله زیر هر دو به مکه شدند و از بیعت من تجاوز نمودند» (همان: برگ ۱).

#### ۱۱-۵. امانت‌نامه و عهدنامه

در میان نامه‌های موجود در مقاتل‌الشهدا، ابوالمفاخر از دو اصطلاح نادر یاد می‌کند که در واقع یک معنی واحد دارند: امانت‌نامه و عهدنامه.

«در رفتن تو به عراق هیچ خیری نیست. در این کار شتاب مکن تا زمام اختیار در دست تو باشد. خود را نگاه دار که من تو را از یزید امانت‌نامه بستانم. والسلام» (همان: برگ ۲۴).

## ۵-۱۲. عهدنامه

«پس صلاح بر آن ست که با من بیایی تا به نزدیک امیرالکافرین یزید ملعون؛ تا از بهر تو عهدنامه ای بستانم تا در این جهان به عافیت بنشینى و جان از تیغ بنی امیه برهانی و اگر چنین نکنی، با فرزندان و شیعیان خود زینهار خورده باشی» (همان: برگ ۲۴).

ظاهراً این دو کلمه امانت نامه و عهدنامه همان امان نامه هستند که در لغت به معنی زینهارنامه، خط امان و نامه ای که مضمون آن زینهار و امان می باشد، آمده است.

## ۵-۱۳. نامه احتراز

نامه ای که محتوای آن به نوعی هشداردهنده و احتراز از یک پیش آمد و رخداد سهمگین است. در مقاتل الشهداء دو نامه از عبدالله بن جعفر و سعید بن العاص با این مضمون وجود دارد:

«یعنی ای نور دیده زهرا<sup>(ص)</sup> و سرور سینه مصطفی<sup>(ص)</sup>، به خدای بر تو که از مکه بیرون نیایی که می ترسم که هلاکت تو و اهل بیت تو بود. پروردگار عالم چنان که این سقف شمع افروز کرد و تو را به سپاه انجم بیاراسته و همچنین روی زمین را به زیور وجود تو بیاراسته است. و علم امامت تو برافراشته و العیاذ بالله اگر تو را کاری افتد، نه عروس زمین را زیور بماند و نه گلشن آسمان را نور و در رفتن تو به عراق هیچ خیری نیست. در این کار شتاب مکن تا زمام اختیار در دست تو باشد، خود را نگاه دار که من تو را از یزید امانت نامه بستانم. والسلام» (همان: برگ ۲۴).

هم چنین امان نامه سعید بن العاص که نوشته بود، این است:

«که ای حسین علی<sup>(ع)</sup>، شنیدم که عزم کرده ای تا به جانب عراق روی به آنچه مسلم عقیل را فرستاده ای و من پناه می گیرم به خدای تو را و می ترسم که آن قوم تو را

هلاک کنند. فرزند خویش یحیی را پیش تو فرستادم. با او پیش من آی تا تو را ایمن گردانم و به محلی رفیع و جایتی منیع برسانم. والسلام» (همان: همان جا).

#### ۵-۱۴. نامه نیرنگ

نوشته‌ای است با مقاصد اختلاف‌افکنانه، تطمیع‌گر و دارای مقاصد خاص سیاسی. یکی از راهبردهای سیاسی یا نظامی شوم و پلید یزید و کارگزارانش نظیر عبیدالله ابن زیاد است:

«اما چون خبر حسین<sup>(ع)</sup> به یزید پلید رسید که وی<sup>(ع)</sup> به مکه شد، نامه‌ای نوشت به عبدالله عباس به مکه که: اما بدان که ولید بن عتبه امیر مدینه است به من. چنان نمود که حسین علی<sup>(ع)</sup> و عبدالله زبیر هر دو به مکه شدند و از بیعت من تجاوز نمودند. تو را برایشان امیر کردم. دست از حسین بازمدار تا وقتی که بر من بیعت کنند و نامه را مهر کرد و فرستاد» (همان: برگ ۱). «و یزید از آن تنگ‌دل شد و مکرری دیگر اندیشید و نامه‌ای نوشت به اهل کوفه که: اما بعد، می‌باید که اهل کوفه نامه‌ها فرستید به حسین علی<sup>(ع)</sup> که شما همه دوستان او و پدر او ببید. تا از مکه به کوفه آید. چون کوفیان بی‌وفا نامه یزید بخوانند، بدانستند که حسین بن علی<sup>(ع)</sup> در مکه است» (همان: برگ ۲).

#### ۶. نتیجه‌گیری

یکی از کهن‌ترین، رایج‌ترین و فراگیرترین وسایل ارتباط جمعی در میان اقوام مختلف، نامه و نامه‌نگاری است. ابوالمفاخر رازی شاعر، نویسنده و مورخ قرن پنجم و ششم هجری در کهن‌ترین مکتب زبان فارسی، به مقوله قیام حضرت اباعبدالله الحسین<sup>(ع)</sup> پرداخته و آن را به صورت مفصل نقل کرده است. ماجرای قیام حضرت سیدالشهدا<sup>(ع)</sup> و رخداد عاشورا پیشینه‌ای ویژه دارد و سیر پیچیده‌ای را طی نموده است که برای

شناخت بخشی از این سیر می‌بایست به زوایای مختلف این حرکت اشراف پیدا کرد. یکی از منابع موجود در مقاتل‌الشهدای ابوالمفاخر رازی که کهن‌ترین مقتل زبان فارسی است، نامه‌ها هستند که تنوع خاصی دارند. آداب و مراحل نامه‌نگاری از دیدگاه ابوالمفاخر عبارتند از: مشاوره گرفتن در خوانش و قرائت و رایزنی کردن، پاسخ‌گویی، قاصد، مهر کردن، جواب گرفتن فوری، موکل و نورد. این آداب نشان‌دهنده وجود نوعی نظم اداری و مدیریتی در این خصوص است. انواع نامه در مقاتل‌الشهداء عبارتند از: دعوت‌نامه، تعهدنامه، نامه منظوم، منشور، فتح‌نامه، تهنیت‌نامه، نامه‌های اداری، کسب تکلیف نظامی، نامه‌های تهدید، دستور اطلاعاتی، ردیه، مشافهه، گزارش‌نامه، امانت‌نامه و عهدنامه، نامه احتراز و نامه مکارانه.

## منابع

- ۱) اوحدی بلیانی، تقی‌الدین (۱۳۸۹). عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین. به تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری. تهران: مؤسسه میراث مکتوب.
- ۲) آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۳۷). آتشکده آذر. ج ۱. مقدمه و تعلیقات سید جعفر شهیدی. تهران: علمی.
- ۳) بلعمی، ابوالفضل (۱۳۷۲). گزیده تاریخ بلعمی. به انتخاب رضانزایی نژاد. تهران: امیرکبیر.
- ۴) جنگ ۲۸۹۲. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۵) جنگ شاعران ۱۳۶۴۲، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۶) جنگ لسان‌الاطبا ۴۰۸۵. تهران: دانشگاه تهران.
- ۷) رازی، امین‌احمد (۱۳۷۸). تذکره هفت اقلیم. ج ۲. به کوشش سید محمدرضا طاهری. تهران: سروش.
- ۸) راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۰۰). راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق. به تصحیح محمد اقبال. لیدن.
- ۹) رمضان‌ی، علی (۱۳۹۲). «پیشینه ترسل و نامه‌نگاری در ایران، از آغاز تا قرن ششم هجری». فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج. ش ۱۴. بهار ۱۳۹۲. صص ۱۰۷ تا ۱۳۰.
- ۱۰) ریاحی، محمدامین (۱۳۷۵). کسایب مروزی، زندگی، شعر و اندیشه او. تهران: علمی.
- ۱۱) سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲). تذکره الشعرا. به اهتمام ادوارد براون. تهران: اساطیر.
- ۱۲) سنگری، محمدرضا (۱۳۸۱). نقد و بررسی ادبیات دفاع مقدس. تهران: پالیزبان.
- ۱۳) شریفی، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ نو.
- ۱۴) شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۷). مجالس المؤمنین. تهران: اسلامیه.
- ۱۵) صفای، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۲. تهران: فردوسی.

- ۱۶) طهماسبی، مهدی (۱۴۰۱). برای ماندن: شهدا به روایت نامه‌هایشان. تهران: صریر.
- ۱۷) فرح‌زاد، محمد (۱۳۹۹). گلچین مقاله‌های نامه‌آستان قدس، ج ۱. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
- ۱۸) قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۹۱). النقص. به تصحیح میرجلال‌الدین محدث ارموی. تهران: دارالحدیث.
- ۱۹) کازرونی، شیخ ابوالقاسم (۱۳۴۰). مرقوم پنجم کتاب سلم‌السموات. به تصحیح یحیی قریب. تهران: علمی.
- ۲۰) کاشفی، ملاحسین (۱۳۹۹). روضة‌الشهدا. به تصحیح حسن ذوالفقاری و علی تسنیمی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۱) گازرگاهی، امیر کمال‌الدین حسین (۱۳۷۶). مجالس العشاق. به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: زرین.
- ۲۲) الماسی، مهدی (۱۳۷۹). در عزایت آسمان نیلی قباست. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۲۳) متولی، عبدالله (۱۳۹۱). «دریچه‌ای به گفتمان حاکم بر تاریخ‌نگاری عثمانی». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. آبان ۱۳۹۱. ش ۱۷۴.
- ۲۴) مقاتل‌الشهدا. نسخه خطی ۴۹۲۰. تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۵) منتجب‌الدین رازی (۱۴۰۶ق). فهرست اسمای علمای شیعه و مصانیفهم. بیروت: دارالاضواء.
- ۲۶) نفیسی، سعید (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. تهران: فروغی.
- ۲۷) واله داغستانی، علی‌قلی (۱۳۸۴). ریاض‌الشعرا. به تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- ۲۸) هاشمی لندیوی، شیخ احمد علی خان (۱۹۶۸م). مخزن‌الغرائب. به تصحیح محمدباقر. لاهور. [بی‌نام].